

سعدالله زارعی کارشناس مسائل بین الملل در یادداشتی نوشت:

کلید رمز تهدیدات آمریکا علیه ایران چیست؟

آمریکا به خوبی می‌داند اگر ولو به صورت محدود به سمت کنش نظامی علیه ایران برود، با واکنش گسترده نظامی جمهوری اسلامی مواجه می‌شود و این واکنش، وضع منطقه را به هم می‌ریزد کما اینکه نشانه‌های نگرانی از پیامد درگیری تازه را در همه دولت‌های عرب اطراف ایران مشاهده می‌کنیم.

به گزارش سایت خبری پُرسون، سعدالله زارعی در یادداشتی نوشت: دوره فعلی ریاست‌جمهوری «دونالد ترامپ» از هر حیث تکرار دوره اول ریاست‌جمهوری اوست اما تیم اطراف او و پاره‌ای رسانه‌های خارجی مرتبط یا همگرا با تیم او و نیز عده‌ای در ایران وانمود می‌کنند دنیا با ترامپ جدیدی مواجه شده است. خود ترامپ برای اهدافی که در سطح داخلی آمریکا و در سطح خارجی دنبال می‌کند به چنین تصویری به شدت احتیاج دارد. تصویر مورد نیاز او این است که دنیا با یک رئیس‌جمهور همواره شگفتی‌ساز و غیرقابل پیش‌بینی مواجه است، پس به نفع دیگران است که در مقابل او قرار نگیرند. خود او ۱۰ فروردین / ۲۹ مارس در مصاحبه با فاکس‌نیوز گفت «من به تازگی نامه‌ای برای مسئولان ایران فرستادم و در آن نوشتم که باید یک تصمیم مشخص بگیرند، یا این طرف یا آن طرف». اگر پنج سال به عقب برگردیم، به زمانی که ترامپ از برج‌های خارج شد، با همین ادبیات مواجه می‌شویم، آن زمان هم او گفت ایران باید به توافق بزرگ با آمریکا تن دهد و من منتظر پاسخ مقامات جمهوری اسلامی هستم و مرتب وعده می‌داد که ایران امروز می‌آید، فردا می‌آید و زمانی که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ به رقیب پیر خود از حزب دموکرات باخت مدعی شد که ایران آماده بود تا به توافق بزرگ با من تن دهد اما سیاست‌های آسان‌گیر جو بایدن همه چیز را به هم ریخت.

ابزار دونالد ترامپ برای پیگیری سیاست‌های خود در آن زمان هم مثل امروز دو چیز بود: «فشار حداکثری» و «تهدید به اقدام نظامی». اما واقعیت این است که در همان زمان همه محافل سیاسی به ترامپ گفتند فشار حداکثری، ایران را به پذیرش خواسته‌های او وادار نمی‌کند. ترامپ حتی زمانی که ایران در یک مرحله پهباد افسانه‌ای - گلوبال‌هاوک - آمریکا را در آسمان هرمز نابود کرد و در مرحله بعد در واکنش به اقدام آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس، پایگاه عظیم عین‌الاسد آمریکا در عراق را زیر ضربات شدید موشکی قرار داد و حیثیت نظامی آمریکا را نابود کرد، ترجیح داد کاری نکند و به درگیری نظامی با ایران دامن نزنند. این تجربه نزدیک ما از دونالد ترامپ و سیاست‌های اوست. در همین حدود سه ماه اخیر که او دوباره به قدرت رسیده و همان سیاست‌های به ظاهر تهاجمی را علیه بخش‌های زیادی از دنیا از سر گرفته است، باز هرجا در مقابل او مقاومت صورت گرفته به سرعت به عقب برگشته و هیچ هم بابت تغییر سریع موضع شرمند نشده است!

البته از حق نگذریم ترامپ در دوره اخیر، عنصر سومی به سیاست‌های خود اضافه کرده است و آن «حیله‌گری» است. مثلاً ترامپ وانمود کرد برای پایان دادن جنگ اوکراین به فرمول حل و فصل سریع با روسیه دست یافته است و براساس آن مکالمه تلفنی با «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور راه انداخت و متعاقب آن مذاکرات وزرای خارجه آمریکا و روسیه در «ریاض» را شکل داد، به گونه‌ای که بعضی خوش‌باورها گفتند امروز یا فردا جنگ اوکراین تمام می‌شود. اما ترامپ با فاصله کم تحریم‌های جدیدی علیه فدراسیون روسیه راه انداخت و نشان داد صادق نبوده و خبری از پایان سریع جنگ اوکراین نیست. اضافه شدن عنصر سوم به سیاست‌های ترامپ در واقع افشاکننده ضعف کارایی دو راهبرد «فشار حداکثری» و «تهدید به جنگ» است.

در همین روزها برای آنکه تهدید او به جنگ، معتبر شمرده شود، یک سری خبر در رسانه‌ها راه افتاد. رسانه‌های غربی و بعضی دنباله‌روان آن در منطقه و بعضی دیگر در ایران، از تغییر کاربری جزیره نظامی «دیگوگارسیا» در شرق اقیانوس هند و افزایش تحرک و توان نظامی این پایگاه ارتش آمریکا خبر دادند. بعضی هم نوشتند آمریکا در حال افزایش توان نظامی پایگاه عین‌الاسد در عراق است و بعضی هم نوشتند آمریکا در حال انتقال سیستم‌های پدافندی بی‌۵۲ از نقاط نزدیک

کره شمالی به آب‌های خلیج فارس می‌باشد و خبرهای دیگری از این نوع. پنتاگون هم ۱۴ فروردین / دوم آوریل طی بیانیه‌ای اعلام کرد «پیت هگست» وزیر دفاع گفته است «اگر ایران یا نیروهای نیابتی‌اش تهدیدی متوجه پرسنل یا منافع آمریکا در منطقه کنند، ایالات متحده بدون تردید دست به اقدام قاطع خواهد زد». اما واقعیت این است که از یک‌سو هیچ منبع مستقل و به‌خصوص منابع محلی خبرهای مربوط به دیگوگارسیا یا عین‌الاسد و یا انتقال سامانه‌های دفاعی از کره شمالی به خلیج فارس را تأیید نکرده‌اند و از سوی دیگر خود ماهیت این خبرها بر بلوف بودن این نوع خبرپراکنی‌ها تأکید می‌کند؛ چرا که اصولاً انفعال نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا و به‌خصوص در حوزه حساس خلیج فارس به دلیل عدم نیروی کافی نظامی آمریکا در پایگاه‌های فراوان آن در منطقه و نیز به دلیل عدم کفایت جنگ‌افزارهای آن نبوده است. پایگاه عین‌الاسد در غرب آسیا بزرگ‌ترین پایگاه زمینی و پایگاه منامه در بحرین، بزرگ‌ترین پایگاه دریایی آمریکا در دنیا می‌باشد. پس انفعال آمریکا به دلیل کسری نیروی نظامی یا کسری تجهیزات نظامی نیست، اما برای آنکه تهدیدات ترامپ و پنتاگون معتبر تلقی شود، رسانه‌ها با این نوع خبرهای بی‌اساس به میدان آمده و بعضی ساده‌لوحان داخلی به آن دامن می‌زنند.

واقعیت این است که هر گونه اقدام نظامی آمریکا چه در منطقه ما و چه در مناطق دیگر با هزینه زیاد و ریسک بسیار بالا مواجه می‌باشد. مدت‌های مدیدی است که اعتبار قدرت نظامی آمریکا در حل منازعات و اساساً کارایی فرمول جنگ در تأمین اهداف آمریکا زیر سؤال رفته است. به صحنه تقابل نظامی آمریکا علیه کشور یمن - با یک هزارم قدرت نظامی ایران - بنگرید. انصارالله در واقع به نمایندگی از جهان اسلام در دفاع از مردم مظلوم غزه و زنان و کودکان که

هر روزه ده‌ها نفر آنان به خاک و خون کشیده می‌شوند، بدون آنکه از جایی دستور بگیرد، دریای سرخ را تحت کنترل درآورده و به حملات موشکی علیه

عمق رژیم صهیونیستی دست می‌زند. آمریکا طی یک ماه اخیر با استفاده از تجهیزات بسیار گران‌قیمت از جمله هواپیماهای بی‌۵۲ به مناطقی از یمن از جمله نقاطی در کوهستان‌های شمال این کشور حمله کرده است. بنا به بعضی گزارش‌های معتبر محلی، ارتش آمریکا برای انهدام یک دهانه یک تونل چندمتری که چندین ورودی و خروجی دارد، سه بار با هواپیمای بی‌۵۲ حمله کرده در حالی که حداکثر نتیجه آن، تخریب یک تا دو متر یک دهانه از یک تونل چند دهانه بوده است! در پی این حملات، ترامپ در ۱۲ فروردین / ۳۱ مارس اعلام کرد «نیروهای یمنی در حملات بی‌امان در دو هفته گذشته نابود شده‌اند و بسیاری از مبارزان و رهبران آنها دیگر در میان ما نیستند» و جالب این است که بعد از این اعلام که از سوی بلندپایه‌ترین مقام آمریکا بیان شد، «ناو هواپیمابر وینسون» مورد حمله نیروهای مجاهد یمن قرار گرفت و دوباره تل‌آویو مورد اصابت موشک بالستیک واقع گردید! پس برای آمریکایی‌ها کاملاً واضح است که فرمول نظامی در مواجهه با مقاومت منطقه کارایی ندارد. کمااینکه همین ۶ روز پیش «فارن‌افرز» ماهنامه شورای روابط خارجی آمریکا بر این موضوع تأکید نمود. بنابراین نباید تردید کرد که فرمول واقعی ترامپ در مواجهه با ایران توسل به عملیات نظامی نیست الا اینکه در ایران شرایط دیگری پیش آید که عنصر نظامی بخواهد به‌عنوان عضو مکمل یک سناریوی ترکیبی عمل کند که در این صورت هم توسل به اقدام نظامی، کارایی جنگ ترکیبی علیه ایران را مخدوش می‌نماید و به تغییر اساسی در صحنه مواجهه منجر می‌گردد.

فرمول واقعی عملیاتی و میدانی آمریکا در مواجهه با جمهوری اسلامی، ایجاد اخلال در سامانه‌های اقتصادی ایران است. تحلیل جناح ترامپ و جمع‌بندی آن این است که از میان همه عناصر عملیاتی آمریکا که طی دهه‌های گذشته در مواجهه با ایران به کار گرفته شده‌اند، تنها فشار اقتصادی کارایی نسبی داشته است. تغییر قیمت دلار در ایران طی دو تا سه ماه گذشته که از ۶۰ هزار تومان به بیش از ۱۰۰ هزار تومان رسید، تیم ترامپ را متقاعد کرده است که راهکار اصلی مواجهه با ایران، همین فشار اقتصادی است. آمریکا معتقد است وضع اقتصادی و ساختارهای ضعیف آن در داخل ایران به‌گونه‌ای است که فشار بر آن پاسخ می‌دهد. خب زمانی که این عنصر بدون آنکه برای آمریکا کمترین هزینه‌ای داشته باشد، به دولت و مردم ایران فشار می‌آورد و اقتصاد جمهوری اسلامی را در ورطه بی‌ثباتی قرار داده و نارضایتی‌ها را دامن می‌زند، چرا باید آمریکا به سمت گزینه نظامی برود که با توجه به تعداد زیاد پایگاه‌های ثابت و سیار آن در منطقه، از یک‌سو ریسک آن برای پنتاگون بالاست و از سوی دیگر وضع و موضع کنونی رژیم اسرائیل در منطقه را به کلی دگرگون می‌کند؟ آمریکا به خوبی می‌داند اگر ولو به صورت محدود به سمت کنش نظامی علیه ایران برود، با واکنش گسترده نظامی جمهوری اسلامی مواجه می‌شود و این واکنش، وضع منطقه را به هم می‌ریزد کما اینکه نشانه‌های نگرانی از پیامد درگیری تازه را در همه دولت‌های عرب اطراف ایران مشاهده می‌کنیم. هر اقدام نظامی حتی اگر محدود باشد، ایران را به سمت ویران‌سازی رژیم اسرائیل سوق می‌دهد و آنگاه دیگر فقط پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی این رژیم - آن‌گونه که در عملیات‌های وعده صادق اعمال شد - سیل قدرت نظامی ایران نخواهد بود بلکه کل زیرساخت‌های حیاتی آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد و این چیزی نیست که آمریکا آن را نداند و یا نادیده بگیرد.

پس واقعیت این است که آمریکا به فشل کردن اقتصادی ایران چشم دوخته و اگر صحبت از بحث نظامی می‌کند، برای تشدید نوسانات ارزی و تداوم فضای عدم اطمینان در حوزه اقتصادی ایران است. خب در چنین فضائی ما چه کار باید بکنیم؟ از یک‌سو ما باید فاصله تهدیدات اقتصادی آمریکا با تهدیدات نظامی آن را از میان برداریم و نشان دهیم هر تهدید اقتصادی علیه ایران به مثابه تهدید نظامی هم هست چرا که با همان کارکرد تنظیم گردیده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه آمارها می‌گویند علی‌رغم تهدیدات اقتصادی و تحریم‌ها، بنیان‌های اقتصادی ایران مستحکم است به گونه‌ای که هنوز تولید ناخالص داخلی ایران، قبل از رتبه بیست و ششم جهان می‌باشد، به وضع اقتصادی و نحوه مدیریت منابع کشور توجه جدی داشته باشیم. مطمئن باشیم با سازوکارهای تجربه شده، می‌توانیم روند اقتصاد کشور را در مدار درست قرار دهیم. در این صورت همین حرافی‌ها و بلوف‌های نظامی آمریکا و غرب علیه ایران نیز به پایان می‌رسد. کلید رمز تهدیدات نظامی دشمن، وضع کنونی اقتصادی ایران است. با اصلاح آن، این کلمه رمز را باطل کنیم.